

فلسطین و جنبش کارگری

ابعاد توحش سرمایه جهانی در حق مردم کارگر و محروم فلسطین با هیچ معیاری قابل سنجش و با هیچ بیانی قابل گزارش نیست. انسانهای آواره و بیخانمان، گرسنه و بیکار، بی پناه و سیه روز لحظه به لحظه توسط دژخیمان مسلح دولت اسرائیل قتل عام می شوند. تاریخ زندگی این مردم تاریخ تحمل سفاکترین جنایتها، رقت بارترین خانه بدوشی ها، تاریخ وسیعترین مقاومت ها، اعتراض ها و جنبشهای حق طلبانه، تاریخ افق نمائی ترفندبار و کاذب ناسیونالیسم، تاریخ سرشکن شدن امواج پرخروش جنبشها در مرداب سیاه پان اسلامیسیم است. خاورمیانه و سرزمین فلسطین اینک بدتر از همیشه بطور لحظه به لحظه صحنه حمام خون انسانهای است که از زمین و آسمان آماج تهاجمات نظامی، دسیسه های شوم سیاسی، عوامفریبی چندشناک دینی و همه اشکال توطئه سرمایه بین المللی اند. ارتش دژخیم اسرائیل سینه جوانان عاصی و دست خالی فلسطینی را نشانه می رود، سران الفتح توهم توده های بی پناه فلسطین به بازی صلح کاخ سفید را وثیقه تشفی ناسور ناسیونالیسم و تداوم حیات سیاسی خود می کنند. رژیم اسلامی سرمایه و ایادی حزب الهی او در منطقه تمامی شور مبارزه مردم کارگر و فرودست فلسطین را در دالانهای سیاه باورهای متحجر دینی مسخ و منجمد می نمایند. در یک کلام سرمایه جهانی در اینجا با همه چهره های رنگارنگش اساس زنده بودن و زنده ماندن ملیونها انسان را به شلاق بسته است.

کارنامه مقاومت مردم فلسطین در طول نیم قرن اخیر دفتر یادبود رخدادها و رویکردهائی است که لحظه حاضر این جنبش تصویر غم انگیز و دردآلودی از حاصل تاریخی همه آنهاست. گزینش ناسیونالیسم فلسطینی به مثابه بستر پیکار رهائیبخش، اتکاء به باورهای ناسیونالیستی، قومی و اسلامی توده های عرب یا غیر عرب، توسل به حمایت دولتهای هار بورژوائی کشورهای عربی و اسلامی و شرکای سرسپرده انحصارات نفتی، دل بستن به مداخله گریهای سودجویانه اردوگاه سرمایه داری دولتی و مغازه دیپلماتیک با تمامی دولتهای کاپیتالیستی دنیا خطوط بارز کار و سیاست سازمانهای مقاومت فلسطین از آغاز تا این زمان بوده است. چپ ترین گروههای اسم و رسم دار فلسطینی حتی در تعرضی ترین مقاطع پیکار توده های این سرزمین علیه دولت اسرائیل به چشم اندازی سوای چشم انداز ناسیونالیسم و به جبهه مبارزه ای آنسوتر از حصار قوانین جنگ، سیاست و دیپلوماسی سرمایه داری نظر نیانداخته اند. ترجیع بند کلام "حواتمه ها"، "حبش ها" و سایرین همواره این بوده است که ناسیونالیسم میعادگاه واقعی رهائی فلسطین است!! تحمیل این توهمات، باورها یا افق نمائیه بر توده های کارگر و فرودست فلسطینی از سوی "جناح چپ"، تکمیل آنها با سموم کشنده خرافه های دینی از جانب گروههای مذهبی راست و چپ و انکشاف سیاسی این دورنما سازهها به ظرف

مبارزه جاری مردم آواره این سرزمین نمیتوانست به فرجامی سوای وضعیت دردناک امروزی منتهی شود.

معضل فلسطین از ابتدا تا انتها معضل دست پخت سرمایه جهانی بوده است. معضلی که انتظار گشایش آن با راه‌های ناسیونالیستی برای توده‌های آواره فلسطینی صرفاً حکم خط کشیدن بر موجودیت معترض خود و حلق آویزی مایوسانه بر چوبه دار سرمایه داری را داشت. اشغال نظامی فلسطین توسط دولتهای کاپیتالیستی غرب و اقدام آنها در تشکیل دولت تجاوزکار اسرائیل از همان آغاز شرائطی را پدید آورد که بر متن آن مشکل میلیونها مردم آواره این سرزمین تنها در ارتباط تنگاتنگ با موقعیت طبقه کارگر ممالک عربی و جنبش کارگری جهانی قابل حل بود. تنها یک جنبش نیرومند کارگری و سوسیالیستی در خاورمیانه و دنیا می توانست به داد این انسانها برسد و توده تار و مار شده فلسطین تنها از طریق احراز مؤثرترین نقش ممکن در درون این جنبش قادر به نجات خویش از ورطه سیه روزی می گردید. تشکیل دولت اسرائیل میلیونها انسان فلسطینی را به نیروی کار شیخ نشینهای ساحل خلیج، به جماعت آواره مقیم کشورهای عربی، به بخشی از طبقه کارگر اسرائیل به فروشنده نیروی کار در ممالک اروپائی و سایر نقاط دنیا تبدیل کرد. این انسانها، این کارگران و فرودستان دیگر در هیچ کجا هیچ منافع مشترکی با بورژوازی هیچ کشوری و منجمله با بورژوازی فلسطین نداشتند. دولتهای عرب و طبقه بورژوازی تمامی کشورهای عربی به همان اندازه دشمن آنها بودند که دولت اسرائیل، دولت امریکا، دولتهای اروپائی و کل طبقه سرمایه دار جهانی دشمن آنها بود. بحث در باره اینکه فلسطینی ها چه باید میکردند؟ چه نباید می کردند؟ چه راهی باید می رفتند و عملاً چه کردند و به چه کجراهی فروافتادند موضوعی است که اگر چه گفتگوی گذشته است اما پرداختن بدان در سطح بررسی و نقد و درس آموزی و تجربه اندوزی برای آینده، از اهمیت بسیار برخوردار است. این مسأله ای است که باید بطور جدی مورد گفتمان و کند و کاو کمونیستها قرار گیرد. پس نگاه خویش را به گذشته دور برگردانیم. قبل از هر چیز به این سؤال پاسخ دهیم که راه درست چه بود؟

شعار تشکیل یک دولت شورائی کارگری در سرزمین فلسطین بر جای دولت بورژوائی هاری که حضور نظامی و سیاسی بربرمنشانه سرمایه جهانی در منطقه را نمایندگی می کرد تنها شعار استراتژیک رادیکال و نیرومندی بود که ظرفیت طبقاتی و اجتماعی لازم برای سازمان دادن سراسری پیکار کارگران فلسطینی، اسرائیلی، عرب و غیرعرب با حمایت طبقه کارگر جهانی را در خود منعکس میساخت. دولتی فاقد رنگ و بوی ناسیونالیستی و قومی، دولتی لائیک و منزه از لکه ننگ دینی، دولتی شورائی متشکل از کارگران عرب و اسرائیل و هر کجای دیگر، دولتی که مبارزه برای ایجادش صف و صف کشی شفاف طبقاتی را طلب می کرد. صف کارگران و فرودستان و محرومان را از صفوف دشمنان طبقاتی آنها در هر رنگ و لباس و شمایل جدا میساخت. راه حل اجتماعی روشنی که در پرتو

آن آواره فلسطینی دست کارگر اسرائیلی را از دور بعنوان انسانی هم سرنوشت فشار میداد، همبستگی و اتحاد کارگران عرب را بسوی خود جلب می نمود، جنبش کارگری بین المللی را پشتوانه قدرت خود می ساخت و جنبش کارگری کشورهای عربی را به اعمال حداکثر فشار بر دولتهای عرب برای تأمین منابع مالی پیکار علیه اسرائیل و برای قطع معاملات نفتی این دولتها با انحصارات کاپیتالیستی به نفع جنبش مردم فلسطین فراخوان می داد. راه رهائی توده های آواره فلسطین از پیچ و خم پرتلاطم چنین رویکردی عبور می کرد. لحظات عملی و پروسه پراتیک این پیکار نیز سازماندهی گسترده و گسترده تر تمامی هواداران این جنبش حق طلبانه ضدکاپیتالیستی از همه کشورهای عربی و از کلیه مناطق دنیا را طلب می نمود، یک ارتش نیرومند کارگری متشکل از انسانهای معترض علیه توحش سرمایه داری و داوطلب در یک جبهه نبرد رهائی بخش کارگری علیه سرمایه جهانی در منطقه جغرافیائی معینی از دنیا که بورژوازی جهانی آن را به کانون حمام خون مردمی فرودست و بی حقوق مبدل ساخته بود. توده کارگر و آواره فلسطینی از این طریق می توانست به استقبال افروختن شعله ای بشتابد که در شعاع آن کارگر اسرائیلی راه خود را از بورژوازی جدا سازد و بورژوازی عرب از وحشت انقلاب مردم کارگر و زحمتکش منطقه تا سرحد ممکن از توطئه گری علیه جنبش حق طلبانه فلسطینیها خودداری ورزد.

جنبش فلسطین اما نتوانست چنین دورنمایی را در برابر خود قرار دهد، نتوانست چنین ظرف سازمانی احراز نماید و نتوانست با چنین مؤلفه ها و مشخصاتی به پیش تازد. آنچه که در عمل در طول این چند دهه رخ داد از همان آغاز تمامی عوامل یک شکست عظیم را بر گرده خود بار داشت. طرح موضوع به صورت جنگی میان فلسطینیها و اسرائیلیها! اعراب و اسرائیل! مسلمانان و یهودیها!!! اتکاء به دولتهای عربی، آلت فعل بورژوازی عرب شدن، به دولتهای بزرگ سرمایه داری دل بستن، همه و همه عوارض طبیعی منحل بودن این جنبش در داربست پوسیده ناسیونالیسم و باورهای دینی و دور بودن آن از یک صف بندی مستقل کارگری و جهانی بوده است. در تمامی طول این چندین دهه، زمان بطور مستمر به زیان جنبش مردم فلسطین و به سود دولت اسرائیل و بورژوازی جهانی به پیش رفته است. سرنوشت انسانهای کارگر و فرودستی که قادر به گسست از بورژوازی نباشند و در چنبره کور راه حلهای کاپیتالیستی به جستجوی راه رهائی برخیزند جز این نمی تواند باشد. چپ ناسیونالیستی و سوسیال اردوگاهی فلسطین در رقم خوردن سرنوشت مردم آواره این کشور به شکل اسفبار موجود سهمی سنگین بعهدہ داشته است و در این گذر کارنامه آکنده از سرزنشی را بر جای گذارده است. وضعیت جنبش فلسطین امروز از همه دهه های گذشته رقت بارتر است. اگر قرار باشد تغییری در این وضعیت پدید آید سوای نقد آنچه نمی باید انجام میگرفت و چرخیدن بر محور آنچه که انجام آن ضروری بوده است چاره دیگری وجود ندارد. آیا هیچ چشم اندازی برای برپائی جنبشی نوین با رویکردی نوین متکی بر نقدی

رادیكال و سوسیالیستی در سرزمین فلسطین وجود دارد؟ پاسخ متأسفانه در پشت توده های عظیمی از ابهام مستور است. سؤال دیگری مطرح است. اینکه آیا ادامه رویکردها و کارکردهای پیشین، دل بستن به صلح کاخ سفید، دمیدن در تنور ناسیونالیسم و امید بستن به ارتجاع عرب یا رژیم هار اسلامی ایران می تواند گرهی از کار مردم فلسطین بازگشاید؟! پاسخ این یکی آمیخته با هیچ ابهامی نیست؟ هر آدمی از هر کجای دنیا که ساختار مغز و اندیشه اش توسط خرافه پردازیهها و باورهای مسموم بورژوائی به تمام و کمال ضایع نشده باشد در منفی بودن این جواب تردیدی نخواهد داشت. در این میان چه باید کرد؟ چرخیدن بر ریل برپائی جنبشی نوین با ارتشی کارگری، متکی به جنبش جهانی طبقه کارگر با دورنمای استقرار یک دولت شورائی کارگری با سازمانی متشکل از کارگر عرب و اسرائیلی و هر جائی، علیه بورژوازی جهانی با همه ابهاماتی که پیرامون شدن و نشدنش وجود دارد بالاخره تنها راهی است که کارگر فلسطینی می تواند بر روی شدن و موفق بودن آن حساب باز کند. تجربه ۵ سال انتفاضه اول با همه تناقض و کسر و کمبودهای اساسی و همه نوعی اش و قیاس دستاوردهای آن با سایر کارکردهای گذشته می تواند درس مؤثری در این راستا، این انتخاب و ادامه پیکار باشد.

کمونیست امروز